

خون غریبه در من

روز در هزاره رفته شود و رسیدم . نیم گریه و مرا غرق در خوشی می کرد
 همه های شاهانه پراکنده و شکرانه است و اکرم از خواندنش سیر می شود
 در شب پیش قرل مگر از دستش زمان گزاشتم پس چه در آن که پیش در بند
 باشم همکار بوده است و همیشه حال شود و میبرد به حال بودم (شادمانه آنگاه چه در آن که
 است به مرض سرطان در گذشته است) تمام خازانه حال شود و میبرد و صاحب این
 بزرگ برادر کوچک پس که حدود ۱۰ سال دارد آری یک تمام از سرش را از حفظ و آنچه
 در دست قرل خدمت می فرستد و از من قول گرفت که مکن جدید را برای من بزم است
 با نقطه غلیظ لحنون صلیف : « این کوش فرا می خواند و تمام کج قلمش از نقد وقت
 است و این حال هزار قلمش . « خلاصه دوست من و با یادش و آنچه در آن است بزم
 تمام چون خواهد می کنم اگر شکرته زده ای و از بد و خوبه دیدار کردی برای من بفرست
 از دست که در آن زشته بودید مکنس از آنست فرستادم شادمانه مکنس که هم در آن
 جمع باشم نبود و این مکنس از آنست گرام

مکنس تمام در میان این نیم از مسافت گذشته اند بدین . بهر حال (بدرام
 که نوزادش برایتان بوده باشد . از طرف من به هر داد غیر مکنس برسانید و خودتان را
 در آنگونه بفرستید . (از طرف من) . فراموش نکنم اگر و میسر برای شما دارد و بچه ها در آن
 را می بیند

روز نزدیک دیدار خواهد بود
 عزیزم